

# حقوق زن

## از منظر قرآن و قانون مدنی ایران

زهرا دهخدا<sup>0</sup>

### چکیده

ظهور اسلام انسانساز در 1400 سال قبل در جزیره العرب، تحوّل شگرف در وضعیت زنان پدید آورد و نقش مهمی را در ایصال زنان به حقوق خود ایفا کرد. قرآن کریم در آیات متعدد خود، به ذکر این حقوق پرداخته و حقوق زنان را در خانواده، اجتماع، اقتصاد، سیاست و مانند آن به رسمیت شناخته و با این دیدگاه، زنان را از حصار فکری جاهلیت قدیم نجات داده است.

این حقوق با الهام از قرآن کریم و فقه، در قانون مدنی و سایر قوانین کشورمان متجلی شده اند. عالمان و اندیشوران نیز از نظرگاه شرع، خود را موظف به دفاع از زن و حقوق وی دانسته اند؛ از جمله معمار کبیر انقلاب که در احیای شخصیت زنان کوشید و آن ها را با عرصه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع پیوند داد. کلیدواژه ها: قرآن - قانون - حق - مهر - مسکن - معاشرت - نفقه - کسب و درآمد، ارث، عدالت.

### مقدمه

معنا و مفهوم «حق»

«حق» در لغت، به معنای «راست و درست» است و در مقابل، «باطل» به معنای «ناراستی و نادرستی» می باشد.<sup>(1)</sup> همچنین «حق» به معنای نصیب و بهره از چیزی، ملك و مال است و جمع آن «حقوق» می باشد.<sup>(1)</sup>

در اصطلاح عرفی نیز «حق» علاوه بر مفاهیم «بهره و نصیب»، به معنای «وظیفه و تکلیف» می باشد؛ یعنی هر کس علاوه بر اینکه می تواند از حقوق و امتیازات در نظر گرفته شده برای او در اجتماع و عرف استفاده نماید، در مقابل، نسبت به دیگران نیز وظیفه و حقوق متقابل دارد. شناخت این حقوق و انجام آن ها و مراعات دوجانبه، ضامن تصحیح روابط افراد است.

در خانواده نیز زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق متقابل دارند که جز با مراعات این حقوق، روابط خانواده سامان نمی پذیرد. زن در برابر شوهر و شوهر در برابر زن تعهداتی دارد که مراعات این وظایف، خانواده ای آرمانی، باصفا و صمیمیت، همبسته و منسجم، عاطفی و نیرومند پدید می آورد که از حرارت ایمان و شوق برخوردار است. قرآن کریم با توجه به این حقوق، به ذکر حقوق زن می پردازد و رعایت آن ها را موجب استحکام این پیوند می داند.

دیدگاه های تاریخی و جاهلی درباره حقوق زن

واقعیت‌ها و حوادث تاریخی گویای این هستند که زن در بیشتر جوامع، از حقوق انسانی خود در اجتماع و خانواده محروم بوده و در هر عصری به نوعی، مظلوم واقع شده است. در بعضی جوامع، گاه زن به شکل کالایی در زندگی مردان نمود پیدا کرده و مورد خرید و فروش واقع می‌شده است، و گاه با حضوری بی‌حساب در جامعه، با شکستن حریم عفاف، همانند عروسک به عاملی در جهت جذب و تشدید تمایلات حیوانی تبدیل گشته و یا برای جلب مشتری و فروش کالا درآمده است. در این‌گونه جوامع، زن در خانواده هیچ ارزش و نقشی ندارد، پدر و همسر کلیه مقدرات او را تعیین می‌کنند و مرگ و زندگی زن به دست آن‌ها تعیین می‌شود. گاهی زنان همچون اشیاء، به شمار می‌آمدند و گاه همچون حیوانات اهلی محسوب می‌شدند که هنگام قحطی آنان را می‌کشند و گوشتشان را می‌خورند.<sup>(۱)</sup>

نگاهی گذرا به برخی نظام‌های اجتماعی دوران قبل از بعثت، وضعیت تأسف بار زنان و محروم بودن آن‌ها از حقوق اولیه و ابتدایی را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد اسلام چه تحولی به وجود آورده و چه نقشی را در رساندن زنان به حقوق خود ایفا کرده است.

#### الف. زن در تمدن روم قدیم

در این نظام، خانواده تابع اصول مذهبی، و پدر، قدرت بلامنازع و تعیین‌کننده کلیه مقدرات — حتی مرگ و زندگی — زن و فرزندان بود. دختران و زنان همیشه مانند شیئی مملوک معامله می‌شدند و زن و دختر در مقابل شوهر و پدر، حق مالکیت، معاشرت، رفت و آمد و حتی حق حیات نداشتند؛ پدر هر وقت صلاح می‌دانست، می‌توانست آن‌ها را بفروشد، قرض و کرایه بدهد یا بکشد.<sup>(۱)</sup> این حقوق پدر پس از ازدواج به شوهر، که قانوناً مالک زن بود، منتقل می‌شد. زن در نظر آن‌ها، فاقد روح انسانی بود و به همین دلیل، در معاد قابل حشر نبود و مجامع علمی پس از بحث‌ها و کنفرانس‌ها این موضوع را تأیید کردند! در نظر رومیان، زن مظهر تام شیطان و انواع ارواح مودی بود. به این دلیل، آزار دادن زنان را تسلط بر ارواح مودی می‌دانستند.

#### ب. زن در تمدن ایران قدیم

در این نظام، زن جزو اموال پدر محسوب می‌شد. حق انتخاب و اظهار نظر درباره چیزی را نداشت و از ارث محروم بود و چون اساس عقاید آن‌ها بر حفظ میراث و اصالت خانواده بود، به زن، که با ازدواج از خانه بیرون می‌رفت، ارث نمی‌دادند تا ثروت خانواده پراکنده نشود. او دارای شخصیت حقوقی نبود و به جای اینکه از اشخاص محسوب شود، جزو اشیاء به شمار می‌آمد. زن از هر لحاظ، تحت قیمومیت رئیس خانواده قرار داشت. مرد می‌توانست زن خود را بفروشد، قرض دهد، کرایه دهد، هدیه کند یا بکشد.<sup>(۱)</sup> همچنین هر مردی می‌توانست به هر تعداد که بخواهد زن بگیرد، هرچند شماره آن‌ها از صدها متجاوز شود.

ج. زن در یونان

یونانیان زن را موجودی پاک‌نشدنی و زاده شیطان می‌دانستند و او را از هر کاری جز خدمت‌کاری و ارضای غرایز جنسی مرد منع می‌کردند. حدود تسلط مرد بر زن در یونان از حد مالکیت نیز فراتر می‌رفت و زن به آسانی قابل هرگونه معامله و واگذاری به خویش و بیگانه بود. ازدواج، امری اجباری بود و زن از ارث و حق طلاق بکلی محروم بود و پس از مرگ شوهر، حق زندگی نداشت.<sup>(۱)</sup>

د. زن در عصر جاهلیت

عصر جاهلیت نیز دوران سیاه و ستم‌باری بود که زنان همچون کالایی بی ارزش قلمداد می‌شدند. ظلم و بی‌عدالتی نسبت به زن همه جا سایه افکنده بود و زن از هیچ‌گونه حقوقی برخوردار نبود. اعمال تبعیض‌آمیز در مورد زنان و دختران در فرهنگ جاهلیت پذیرفته و جاودانی شده بودند. از سوی دیگر، قدرت مردسالاری هرگونه منزلت حقوقی یا اجتماعی را از زنان سلب نموده بود و آن‌ها را در چارچوب خانواده، تحت انقیاد و بردگی قرار می‌داد.

بسیاری از پدران دختران بی‌گناه خود را زنده به گور می‌کردند و بعضی از آن‌ها هم که اجازه می‌دادند دخترشان زنده بمانند در مورد ازدواج آن‌ها به قدری ستم می‌کردند که مورد انتقاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار می‌گرفتند. قوانین و آداب و رسوم آن زمان طوری برنامه‌ریزی شده بودند که کوچک‌ترین اهمیتی به رضایت زن یا دختر داده نمی‌شد. زنان نیز به این آداب و رسوم خو گرفته و تابع تصمیم مردان بودند، بدون اینکه کوچک‌ترین اظهار نظری درباره زندگی آینده خود داشته باشند، حتی در صدافی که به عنوان مهریه معین می‌شد، دختر کمترین سهمی نداشت، بلکه رئیس قبیله و اولیای دختر از آن برخوردار می‌شدند.<sup>(۱)</sup>

نظریه فرهنگ اسلام درباره زن

در برابر این همه بی‌عدالتی و نابرابری، دین اسلام به دفاع از زن پرداخت و قرآن قاطعانه و با صراحت اعلام کرد: «و لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ.» (بقره: 288); زن همان مقدار که در اجتماع و خانواده وظایف سنگینی دارد، حقوق قابل توجهی نیز دارد، تا از تساوی این حقوق با آن وظایف، عدالت در حق زنان حاصل گردد.<sup>(۱)</sup>

اسلام به زن، که در طول تاریخ و جوامع بشری از حقوق طبیعی و انسانی خود محروم شده بود، استقلال و شخصیت حقیقی و حقوقی بخشید و حقوق حقه و طبیعی را او مانند حقوق خانواده، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قضایی و دیگر حقوقی که در طول تاریخ، سنت‌ها و آداب

و رسوم اجتماعی جاهلانه آن‌ها را زایل کرده بودند، به رسمیت شناخت.

دیدگاه و دستورهای اسلامی درباره زنان، مایه و پایه تمام مفاخر این دوره در بهبود حال آنان گردید و افکار نوینی که امروز زنان را در جمیع مراحل اجتماعی به قدر مردان حیثیت داده، مدیون تعلیمات زنده اسلام و دیدگاه‌های ناب قرآن می‌باشند. قرآن زن را به اوج عزت و سرافرازی صعود داد و او را هم‌ردیف با مردانشان و خلیفه الله فی الارض نامید.

با این حال، پس از گذشت بیش از 1400 سال، حقوق زن همواره مورد بحث و بروز هیاهو و جنجال‌های فراوانی است، بخصوص در چند دهه اخیر، پرداختن به مسئله حق و حقوق زنان در محافل حقوقی، اجتماعی و سیاسی دنیا بازار گرم و پررونقی دارد.

در ادامه، دیدگاه قرآن درباره شخصیت حقیقی و حقوقی زن در خانواده و اجتماع و سپس در قوانین کشورمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### زن و حقوق خانواده

از دیدگاه قرآن کریم، خانواده یک ضرورت اجتماعی، روانی، غریزی، اقتصادی، اخلاقی، عاطفی و تربیتی است و بر اصول مساوات، آرامش، مودت، مهربانی، خوش رفتاری و عدالت استوار است: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً) (روم: 21); از نشانه‌های او این است که از خود شما جفت‌هایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت.

قرآن کریم نه تنها این تعبیر کامل و شایسته را در مورد خانواده به کار می‌برد، بلکه در آیات متعدد، متذکر می‌شود که در این پیمان و اتحاد مقدس، زن و مرد هر یک نسبت به همدیگر حق و حقوقی دارند و ممکن نیست کسی را پیدا کنیم که حقی در موردی داشته باشد، بدون اینکه وظیفه‌ای بر دوش او قرار گیرد. قانون مدنی کشورمان نیز حقوق و تکالیفی برای زوجین تعیین کرده و ضمانت‌هایی اجرایی نیز برای آن‌ها در نظر گرفته است. اما باید توجه داشت که قانون به تنهایی نمی‌تواند آرامش و سعادت خانواده را تأمین کند. آنچه در خوش بختی خانواده بیش از قانون مؤثر می‌باشد و قرآن و احادیث، مکرر یادآور شده‌اند، رعایت اخلاق اسلامی است. زن و شوهر باید باصفا و صمیمیت و وفاداری با هم زندگی کنند و از کمک به یکدیگر و اشتراک مساعی دریغ نورزند و فداکاری و گذشت داشته باشند تا کانون خانوادگی را گرم نگه دارند و حریم و حقوق یکدیگر را با بدخلقی و ناسازگاری پای مال نکنند.

همچنین زن و مرد باید علاوه بر نسبت زوجیت، در حکم دو رفیق دلسوز باشند و از انجام تکالیف خود استقبال کنند و بدانند کار آن‌ها بدون اجر و مزد باقی نخواهد ماند؛ همچنان که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) درباره زن فرموده‌اند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»<sup>(1)</sup>؛ جهاد زن، خوب شوهرداری

کردن است. در رابطه با مردان نیز فرموده اند: «حِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةُ الْكِبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ»؛<sup>(1)</sup> خدمت کردن به خانواده، کفّاره گناهان کبیره است و آتش غضب خداوند را خاموش می کند. نتیجه اینکه در اسلام و جامعه قرآنی، همان گونه که شوهران بر عهده زنان حقوقی دارند و بر زنان لازم است آن ها را انجام دهند، زنان نیز بر عهده شوهران حقوقی دارند که بر مردان لازم است در انجام آن ها بکوشند. حقوق زن در خانواده با توجه به آیات صریح قرآن این گونه بیان شده اند:

#### الف. حق مهر

در عصر جاهلیت، زنان به عنوان شیئی بی ارزش قلمداد می شدند و به طور عموم، مهر، که حق مسلم زن بود، در اختیار اولیای آن ها قرار می گرفت و یا اگر برادری خواهر خود را به ازدواج دیگری درمی آورد، او هم در مقابل، خواهر خود را به عنوان مهریه، به ازدواج وی درمی آورد. اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز با اعطای شخصیت و استقلال به زنان، این رسوم جاهلانه را منسوخ و ممنوع اعلان کرد و فرمود: «لَا شَعْرَ فِي الْإِسْلَامِ»<sup>(2)</sup> از سوی دیگر، اسلام مهر را به عنوان يك حق مسلم به زن اختصاص داده و در آیات قرآن به طور مکرر مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده و متذکر گردیده که «مهر» نه به عنوان «قیمت و بها»، بلکه به عنوان «پشتوانه ای برای احترام به حقوق زن» است. قرآن کریم می فرماید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (نساء: 19)؛ مهر زنان را به عنوان هدیه، از روی طیب خاطر به ایشان بدهید.

مهر در قانون و حقوق اسلام نیز نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قایل می باشد و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن است. حتی گاهی مهر مانع گسستن پیوند زناشویی و تضمینی برای ازدواج می باشد.

مهر در قانون مدنی بر سه گونه است: مهر المسمی، مهر المثل، مهر المتعه، که هر کدام دارای شرایط و احکامی است و در قانون مدنی (مواد 1078 الی 1101) بیان گردیده اند.

#### ب. حق مسکن

قرآن کریم در این باره به مردان دستور می دهد: در هر جا که خودتان سُنْکَا می گزینید به زنان نیز همان جا سُنْکَا بدهید: (أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ)؛ (طلاق: 6)؛ آن ها را در همان منزل خویش که میسر شماست، سُنْکَا دهید. طبق قانون مدنی نیز مرد باید برای زن مسکن مناسب تهیه کند و یا همسر را در مسکن خود بپذیرد. وزن نیز باید در خانه ای که همسرش تهیه دیده است مسکن گزیند.

ماده 1114 قانون مدنی می گوید: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند، سکنا گزیند، مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»<sup>(۱)</sup> از این رو، در این موارد، زن می تواند به واسطه شرط ضمن عقد، مسکن مورد علاقه اش را خود انتخاب کند.

البته ذکر این نکته ضروری است که بعضی از فقها مثل صاحب جواهر و حضرت امام خمینی (رحمه الله) عقیده دارند که زوجه در صورتی هم که شرط نکرده باشد حق تعیین منزل با او باشد، می تواند از اقامت در منزل مشترک خودداری کند؛ مثلاً، اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر مرد در آنجا زندگی می کنند، زن می تواند بگوید: من اینجا زندگی نمی کنم و باید برای من منزل اختصاصی تهیه کنی.<sup>(۲)</sup> مستند ایشان هم آیات ذیل است:

— (عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء: 19); با زنان به نیکی معاشرت کنید.

— (و لَأُضَارُوهُنَّ لِضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ) (طلاق: 6); به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آنان تنگ گردد.

البته در این مورد، باید عرف و عادت و شئون زن را معیار قرار داد و چنانچه عرف و عادت و شئون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته باشد، نمی توان چنین حقی برای زن در نظر گرفت، مگر اینکه به دلیل سکونت مشترک، دچار ضرر و زیان شود.

ماده 1115 قانون مدنی در این مورد مقرر می دارد: «اگر بودن زن در يك منزل، متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می تواند مسکن علی حده اختیار کند، و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم به بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد، و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.»<sup>(۳)</sup>

#### ج. حق نفقه

از جمله مسئولیت ها و وظایف يك طرفه در بحث زناشویی، موضوع «نفقه» و مخارج زندگی مشترک است که بر اساس شرع و قانون به عهده مرد گذاشته شده و زن در این زمینه، هیچ مسئولیتی ندارد، حتی اگر دارای تمکن مالی باشد و شوهر وی نیز فقیر باشد.

قرآن کریم بر خلاف اعراب جاهلیت که به زنانشان نفقه نمی دادند، بر این امر تکیه می کند و به مردان دستور می دهد که به زنان خود نفقه بدهید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) (نساء: 34); مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و نیز به واسطه آنکه مردان باید از مال خود به زن نفقه بدهند.

از نظر اسلام و قرآن، تأمین بودجه کانون خانوادگی و از آن جمله مخارج شخصی زن بر عهده مرد است و زن از این نظر هیچ گونه مسئولیتی ندارد.

ماده 1107 قانون مدنی نیز «نفقه» را این گونه تعریف کرده است: «نفقه زوجه عبارت است از: مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم، در صورت عادت داشتن زن به خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا.»<sup>۱)</sup> با توجه به این تعریف، می توان گفت: «نفقه» عبارت است از: «تمام وسایلی که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی، وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است، و تشخیص اینکه کدام وسیله را بایستی از ارکان نفقه شمرد با عرف است و ملاک ثابتی ندارد.»<sup>۱)</sup> موارد 1106 الی 1113 قانون مدنی علاوه بر تعریف «نفقه»، راه وصول نفقه، شرط سقوط و شروط وجوب آن را نیز بیان می کنند که به خاطر رعایت اجمال و اختصار، از پرداختن به آن ها خودداری می گردد.

د. حق حسن معاشرت، معاضدت، وفاداری و رفتار شایسته

آیات و روایات فراوانی بر این موضوع تأکید دارند که زوجین باید اساس زندگی مشترک را بر پایه رفتار نیکو و معاشرت احسن قرار دهند. همچنین نه تنها زنان از سوء معاشرت با مردان بر حذر داشته شده اند، بلکه مردان نیز از سوء معاشرت و بدرفتاری نسبت به زنان نهی شده اند.

قرآن کریم نیز بر خلاف ملل گذشته و اعراب جاهلیت، که با زنان رفتار بد و برخورد ناشایسته داشتند، به مردان خطاب می کند که با زنان رفتار خوش داشته باشند، اگرچه آن ها را نمی پسندند (یا ایها الذین آمنوا... عاشروهنَّ بالمعروفِ فان کرهتموهنَّ...)(نساء: 19)

در قانون مدنی نیز به این نکته توجه شده و حسن معاشرت از تکالیف مشترک زن و شوهر مقرر گردیده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»<sup>۱)</sup>

البته در قانون مدنی، هیچ اشاره ای به تکلیف لزوم وفاداری مرد نسبت به زن و بالعکس نشده، ولی سکوت قانونگذار به سبب بدیهی بودن این تکلیف در فرهنگ اسلامی است.

نتیجه اینکه رعایت حقوق زن در خانواده، همراه با عاطفه و تفاهم و مهربانی در کنار هم زیباست. خداوند می فرماید: (انَّ اللّهَ یأمرُ بالعدلِ وِ الاحسانِ) (نحل: 90); به درستی که خداوند مردم را به عدالت و احسان امر می کند.

زن و حقوق اقتصادی

اسلام به زن استقلال اقتصادی بخشید تا وی مانند مردان، حق مالکیت و تصرف در اموال خویش را داشته باشد و بدون نظارت و قیمومیت کسی از آن ها بهره ببرد و با اختیار خویش، ثروتش را در راهی که نیاز می داند، صرف کند.

در دورانی که زن نه تنها کمترین جایگاه و ارزش انسانی را نداشت، بلکه از حق مالکیت

هم برخوردار نبود و مالك هیچ چیزی به حساب نمی آمد، قرآن قاطعانه اعلان کرد: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَّ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ» (نساء: 32); مردان را از آنچه به دست می آورند، بهره ای است و زنان را از آنچه به دست می آورند، بهره ای است.

با توجه به این آیه و نیز اصل استقلال اقتصادی زن، منابع دارایی زن و استقلال وی در این موارد را می توان در امور ذیل خلاصه کرد:

#### الف. کسب و درآمد

قرآن کریم با توجه به آیه (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَّ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ) (نساء: 32); زنان را در نتیجه کار و فعالیتشان ذی حق شمرد، بر خلاف دوران جاهلیت که نه تنها حق کار و دستمزد، بلکه هیچ گونه حقوق و ارزشی برای زن قایل نبودند.

توضیح آنکه طرح این مسئله از سوی اسلام، زمانی صورت گرفت که نه تنها زن از مالکیت بهره ای نداشت، بلکه خود به عنوان شیء قابل تملیک عرضه می گردید و حتی به عنوان ارث، بازماندگان از او بهره می جستند.

در اروپا نیز پیش از قرن بیستم، زن در برابر شوهر استقلال مالی نداشت و پس از شوهر کردن در زمره مهجوران درمی آمد.

اما اسلام در عین اینکه اصل استقلال مالی زن کاملاً پذیرفته است، زن هیچ گونه مسئولیت مالی در قبال فرزندان و خانواده ندارد.

قانون مدنی نیز در تأیید همین اصل، در ماده 1118 تصریح می کند: «زن مستقلاً می تواند در دارایی خود، هر تصرفی را که می خواهد، بکند.»<sup>(۱)</sup>

#### ب. نحلّه و مهر

اسلام بر خلاف دوران جاهلیت، پرداخت مهر را از امور لازم و مؤثر در بنیان خانواده و تحکیم پیوند زناشویی دانسته و با این آیه شریفه، لزوم دادن مهر به زنان را تأکید نموده است: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (نساء: 4); مهر زنان را با کمال رضایت به آنان بدهید.

«نحلّه» در واقع، مرادف «عطیه»، «بخشش» و «عطای رایگان» است که در آیه مذکور ذکر شده. قرآن کریم در این آیه، «نحلّه» را در کنار «صدقات» به کار برده و از آن به پرداخت با طیب خاطر و رضایت تعبیر کرده است.

در قانون نیز مهر یا صدق يك نهاد حقوقی بوده و مالی است که زن بر اثر نکاح، مالک آن می شود. در فرهنگ ما، مهریه از بُعد مالی (صرف نظر از دیگر ابعاد)، می تواند نوعی امنیت مالی برای زن، پس از مفارقت از همسر و یا فوت وی (اگرچه برای مدت محدود) فراهم



آورد.

ج. ارث

عرب در جاهلیت نه تنها زن را شایسته ارث بردن نمی دانست، بلکه در بسیاری موارد، زن را جزو ما ترك متوفا قرار می داد و به صورت سهم الارث او را تصاحب می کرد.

اما قرآن این حق را برای زن تثبیت کرد و در همه حال، زن را شایسته ارث بردن دانست و با صراحت اعلام نمود: (الرِّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا). (نساء: 7); قرآن با این آیه، اعلام نمود که سزاوار نیست زن از میراث همسر خود محروم بماند یا اندکی سهم برد و دارایی خانواده ای که او از پایه گذاران اصلی آن بوده است در اختیارش قرار نگیرد.

البته برخی این اشکال را وارد ساخته اند که اگر اسلام زن و مرد را از لحاظ حق و حقوق مساوی می داند، چرا سهم الارث زن را نصف سهم الارث مرد قرار داده است؟

قرآن با این آیه شریفه، به این اشکال جواب داده است: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ). (نساء: 34)

استدلال اسلام با توجه به این آیه، این گونه بود که وضع خاص ارثی زن معلول وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و سربازی و بعضی قوانین جزایی دارد.

امام صادق(علیه السلام) نیز در جواب ابن ابی العوجاء، که اشکال می کرد چرا زن بیچاره و ضعیف باید يك سهم ببرد و مردان دو سهم ببرند، فرمود: «این برای آن است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و به علاوه، مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است، و در بعضی جنایات اشتباهی، که خویشان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو، سهم زن در ارث، کمتر از سهم مرد است.»<sup>1</sup>

در قانون مدنی و فقه نیز بسیاری از قواعد ارث بر موازین شرعی تکیه دارند. به همین دلیل، در فقه تنها از میراث زوج و زوجه سخن می گویند که در کنار خویشان نسبی در هر طبقه ای که باشند، ارث می برند و در هیچ حالتی حجب و مانعی ندارند تا از ارث محروم بمانند.

ماده 864 قانون مدنی در این مورد تصریح می کند: «از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می برند، هر يك از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.»<sup>2</sup>

ذیل ماده 907 قانون مدنی نیز که مقرر می دارد: «... اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر ارث می برد.»<sup>3</sup> این در تأیید وضع خاص ارثی زن می باشد که از لحاظ اسلام و قرآن پذیرفته شده است.

وصیت

اسلام از جمله اصلاحاتی که نسبت به اوضاع و احوال زنان امت خود پدید آورده، این است که زن را مالک بالاستقلال دارایی خود شناخته و به مرد (پدر، شوهر، پسر، برادر) حق هیچ گونه دخالتی در امور مالی زن نداده است. بنابراین، چون زن در کلیه عقود و معاملات حقوقی مختار و آزاد است، در وصیت هم اختیار کامل دارد که به هر نحوی که علاقه دارد، در اموال خود با رعایت حدود و مقررات عمومی وصیت کند. قرآن در این مورد اشاره دارد: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا لَوَصِيَّةً لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (بقره: 180); بر شما مقرر شده است که وقتی یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذاشته است، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند که این حق مسلم پرهیزگاران است. با توجه به اطلاق مورد در این آیه، روشن است که زن نیز می تواند همچون مرد، در اموال و دارایی خود وصیت کند. در قانون مدنی نیز اطلاق مواد قانونی در این باب، بیانگر آن است که زن می تواند با رعایت حدود و مقررات، نسبت به اموال خود وصیت کند.

ماده 835 قانون مدنی مقرر می دارد: «موصی باید نسبت به مورد وصیت جائز التصرف باشد.»<sup>(1)</sup> همچنین ماده 838 قانون مذکور اعلام می کند: «موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.»<sup>(1)</sup> در این مواد و دیگر مواد قانونی در باب وصیت، موصی اعم از زن و مرد است.

نتیجه اینکه در مورد حقوق مالی و اقتصادی، اسلام توجه خاصی به زن نموده و ارفاقات اسلام به زنان در این مورد، در مقایسه با سایر حقوق ملل و اقوام، حتی در مقایسه با حقوق مدنی در جوامع متمدن امروز، بسیار چشمگیر و وسیع تر از مرزهایی است که این کشورها برای زن شناخته و در نظر گرفته اند. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که در این استقلال اقتصادی، که اسلام به زن عطا کرده، جنبه های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نیز نهفته اند. انقلابی که اسلام در این زمینه به وجود آورده، يك انقلاب آرام و بی ضرر و خطر است، بر خلاف غرب که با اصل استقلال اقتصادی زن، زن را گرفتار بندگی و جان کندن بیرون از خانه کرده است.<sup>(1)</sup>

زن و حقوق اجتماعی و سیاسی

اسلام همان گونه که در سایر امور برای زن شخصیت و ارزش حقوقی قایل است، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز برای زن شخصیت حقوقی قایل است. اسلام فعالیت زنان در تمام صحنه های اجتماعی و سیاسی را مانند فعالیت مردان جایز می داند و فرقی بین آن ها از این نظر نمی گذارد.

از مداخله زنان در امور سیاسی و اجتماعی، شواهد فراوانی در تاریخ قرون اولیه اسلام به چشم می خورند. نمونه آن شرکت امّ عطیه، زوجه پیغمبر، در هفت غزوه همراه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است. وی برای سربازان نان می پخت و مجروحان جنگ را زخم بندی می کرد. شرکت عایشه نیز در جنگ جمل و بیعت دوشیزگان مدینه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در خطبه

«شفقشیه» دیده می شود، همه حکایت از شرکت و اجتماع زنان در امور سیاسی دارد.

نمونه دیگر از فعالیت های اجتماعی و سیاسی زنان در آیه 12 سوره ممتحنه ذکر شده که در آن، زنان مؤمن پس از فتح مکه، با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بیعت کردند و مبنای بیعت هم رعایت شروطی بود که در آیه مذکور به آن ها اشاره شده است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْتَصِبْنَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرِ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ); ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خداوند قرار ندهند و دزدی نکنند و آلوده به زنا نشوند و فرزند خود را نکشند و تهمت و افتزایی پیش خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالف فرمان تو را نکنند، با آن ها بیعت کن و برای آن ها از درگاه خداوند طلب آمرزش نما؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نگاهی دقیق به آیه مذکور و تاریخ گذشته نشان می دهد که «رأی» امروز در حقیقت، شکل پیشرفته «بیعت» روزگاران قدیم است. در قدیم، بیعت می کردند، امروز رأی می دهند، و این ارزشی است که اسلام به زنان بخشیده است.

قوانین کشورمان نیز به حق مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی احترام می گذارند و بر اساس سیاست آزادی فراگیر در ایران، همه زنان و مردن حق رأی دارند. عبارت «عامه مردم» در بند 8 اصل 3 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشانگر تساوی حقوق زن و مرد در این امر است.

همچنین اصل 6 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که بیان می دارد «امور کشور باید با اتکا به آراء عمومی اداره شود»، مشارکت زن و مرد در امور را به طور تساوی تأیید می کند. حضرت امام خمینی (رحمه الله) می فرمایند: «امور سیاسی مخصوص يك طبقه نیست، همان طور که علم مخصوص يك طبقه نیست. همان طور که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند، زن ها هم باید در فعالیت های اجتماعی و سیاسی هم دوش مرد باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است.»<sup>(1)</sup> بر این اساس، ایشان مشارکت در فعالیت های اجتماعی و سیاسی را حق مسلم زنان می داند.

نتیجه اینکه اسلام بر خلاف دوران جاهلیت و بر خلاف ادعای دشمنان، در مسائل اجتماعی و سیاسی، مانند سایر مسائل، به حقوق زن توجه خاصی نموده است و تعیین آینده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را در گرو مشارکت زنان و مردان در امور اجتماعی و سیاسی می داند.

خلاصه سخن

خلاصه کلام اینکه دین مبین اسلام با افکار متعالی اجتماعی خود دنیا را منقلب ساخت و زنان را از حضيض ذلت و سیه روزی نجات داد. زنان با ظهور اسلام جانی تازه یافتند و با حضور در صحنه های سیاسی و اجتماعی، گاه گوی سبقت را از بسیاری مردان ربودند و مشمول آیه (السابقون السابقون، اولئك المقربون) (واقعه: 10) شدند.

در جمهوری اسلامی ایران نیز امام خمینی (رحمه الله) در جهت احیای حقوق زنان در زمینه های گوناگون (خانواده، اجتماع و سیاست) کوشید. ایشان بارها اعلام کرد: مهم ترین اقدام برای رهایی زنان از وضع و موقعیتی که مولود نظام های اجتماعی و اقتصادی قرن ها و سال های گذشته است، اصلاح قوانین و تأمین حقوق انسانی زن در «خانواده و جامعه» است.